آتش افروخته دارید ۱۳۹۹/۱۲/۲۲

پائیز است،
و آفتاب، کم جان
من به گوشه‌ای در باغ رویا
نشسته‌ام بین درختان.

از نسلِ گذشته‌ام،
آفتابِ تابستان، هنوز در دلم می‌فروزد،
گرچه درختان جوان
به قامتِ خمیده‌ام لب چیده،
آفتابم بر لبِ دیوار نشسته، کنار باغبان!

آتش افروخته دارید،
که بنشینم کنار شما،
شرارهٔ آتش در من اوفتاده،
مرا می‌سوزد این دردِ بی‌امان!

نسلِ من، خودمحوری آموخت از پدران،
امّا، من اینک با شما همدلم،
با شما شریک و با زندگی هم پیمان!

مهلتی باید، بردبار باشید،
ترانهٔ باغ را زمزمه کنید،
باغ همان است
آتش همان،
شعله همان،
اخگر همان، من هم همان!